

**جدا ناپذیری قرآن و عترت**

**و**

**پیامدهای قرآن بسندگی**

**به قلم: ابراهیم حنیف نیا**

## فهرست مطالب

	چکیده
۳	مقدمه
۴	حبل ممدود
۵	کتاب تشریح و کتاب تکوین
۶	شباهت های دو کتاب (قرآن و عترت)
۹	رمز تکیه بر کتاب و عترت
۱۱	رمز جدایی ناپذیری قرآن و عترت
۱۴	گونه های قرآن بسندگی
۱۵	پیامدهای قرآن بسندگی
۱۵	۱- خانه نشینی معالم دانش
۱۷	۲- خسارت بشر درعقب ماندگی از تمدن
۲۱	۳- شکل گیری جنایات تاریخ
۲۲	۴- تعویق آرمان پیامبران الهی
۲۳	- منابع

### چکیده:

این مقاله که در باره «جدا ناپذیری قرآن و عترت و پیامدهای قرآن بسندگی» می‌باشد، محتوای آن شامل دو محور اصلی است. نخست پیوند غیر قابل گسست این دو ثقل گران‌بهای مکتب رسول خاتم (ص) مورد بحث قرار می‌گیرد. در این محور، دو جبل نجات بشر، با عنوان کلام علمی (قرآن) و کلام عینی (عترت) مورد بررسی قرار گرفته، شباهت‌های منحصر به فرد این دو کلام جاوید الهی بیان می‌گردد. آنگاه با بیان علل تکیه بر قرآن و عترت، رمز جدایی ناپذیری آن دو تبیین می‌شود. در محور دوم، با اشاره به دو گونه قرآن بسندگی متداول در تاریخ، پیامدهای زیانبار اکتفا به قرآن بر شمرده شده است و معلوم گشته که راز عقب ماندگی و مشکلات بشریت، در بی‌اعتنایی و کنار گذاری عترت است. نتیجه گیری شده که بالا رفتن با یک بال ممکن نیست، باید با دو بال قرآن و عترت پرواز نمود.

**کلید واژه‌ها:** قرآن و سنت، قرآن و عترت، تقلین، قرآن بسندگی، حبل ممدود

### مقدمه

شاید آن هنگام که آدم در بهشت غرق در ناز و نعمت بود، نمی‌دانست که عصیان الهی چه مصیبت‌ها و عواقب سختی را برایش به دنبال خواهد آورد. اما به هر تقدیر، او ترک اولی کرد و از بهشت رانده شد. وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى.<sup>۱</sup> رانده شدن آدم از بهشت، نه تنها او را از بساری نعمت‌ها و راحتی‌ها محروم ساخت، بلکه برایش سختی‌ها و مشقت‌های فراوانی به همراه داشت. در حقیقت او از باغ زیبایی‌ها به چاه تاریکی‌ها فرود آمد و سخت گرفتار قفس دنیا گشت. این تنگی نفس که می‌کشم از قفس کفران نعمتی است که در باغ کرده‌ام

گرچه خودش، موجب این همه محرومیت و حرمان بود و علت نزول و سقوط او هم خودش بوده که جایش را در بهشت از دست داد و از آن رانده شد، اما لطف عمیم الهی به مدد او آمد و باز هم فضل بی‌پایان ربّ ودود بر او تابید. آری! انسان که در چاه دنیا افتاد، خدای رحیم برای او وسیله نجات قرار داد. این وسیله نجات، همان ریسمان استوار و متینی است که از آسمان به چاه زمین کشیده شد، تا این بار نه تنها آدم، بلکه همه فرزندان او تا قیام قیامت بتوانند به آن بیاویزند و بدان متمسک شوند و نه تنها از چاه به راه آیند و از تاریکی برهند، بلکه حتی اگر بخواهند، تا آسمان بروند؛ چون این حبل ممدود که برای او قرار داده شده، یک سر آن در چاه زمین و یک سر دیگر آن در آسمان و عرش است و تا آنجا امتداد دارد.

<sup>۱</sup>. طه/۱۲۱.

این حبل متین، که بی آن نجات و عروج هرگز میسر نیست دو رشته مستحکم و به هم تنیده و انفکاک ناپذیر دارد آن دو رشته، قرآن و عترت است. با اتصال و تمسک به این دو رشته حبل ناگسستنی است، که انسان می تواند به جایگاهی برتر و بهتر از جایگاه قبلی خود، که بهشت زمین بود صعود کند. آری بهتر از بهشت زمین، بهشت برین است. اگر این بار غفلت نوزد و میوه های فریبنده درون چاه زمین، او را سر گرم نکند، تا عرش برین و عزتی برتر از آن یعنی: رضای بی مثال الهی که الذ لذات و ابهج بهجات و فوز عظیم است، دست خواهد یافت. (فِي جَنَاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).<sup>۱</sup>

بر آنیم تا در این تحقیق کوتاه گذری داشته باشیم بر جدایی ناپذیری این دو ریسمان مستحکم نجات و همچنین به گوشه‌هایی از پیامدهای قرآن بسندگی و جدایی افکنی بین این دو گوهر حیاتی و نجات بخش اشاره‌ای داشته باشیم.

### حبل ممدود

حبل دو رشته و ناگسستنی، که در روی زمین تعیین همساز با انسان یافته، تا قابل استفاده بشر قرار گیرد، به شدت مورد سفارش پیامبر بزرگ خدا (ص) قرار گرفته و آن رهبر خردمند مهربانی‌ها بر آن، به گونه‌ای اصرار ورزیده تا متواتر بماند و کسی نتواند در آن خدشه وارد نماید. که حدیث گرانسنگ و درخشان ثقلین و تواتر نقل آن از سوی رسول الله (ص) به طور تمام و کمال، شاهد بر این مدعا است. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود.

أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ قَالَ حَبْلٌ مِنَ اللَّهِ كِتَابُ اللَّهِ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع).<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) در باره حبل از جانب خدا و حبل از مردم فرمود: حبل از جانب خدا کتاب الله و حبل از مردم علی بن ابی طالب (ع) است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] فَاطِمَةُ مُهَجَّةٌ قَلْبِي وَ ابْنَاهَا ثَمَرَةٌ فُؤَادِي، وَ بَعْلُهَا نُورٌ بَصْرِي، وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي، وَ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى.<sup>۳</sup>

رسول خدا فرمود: فاطمه (س) آرامش قلب من و پسرانش میوه دل من و شوهرش نور دیده‌ام و امامان از فرزندان او امنای پروردگارم و ریسمان کشیده شده بین خدا و خلق هستند. هر که به آنها چنگ زند نجات می‌یابد و هر کسی که از آنها سرپیچی کند گمراه شود.

خود عترت هم، برای اینکه مردم نشانه را عوضی نگیرند و به بیراه نروند، ویژه‌گی‌های خودشان را برای خلق بیان نمودند و فرمودند:

۱. توبه/۷۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۸۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۴۹.

نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ نَحْنُ قَوْمُ مَعْصُومُونَ أَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَ نَهْيِهِ عَنِ مَعْصِيَتِنَا نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ.<sup>۱</sup>

ماخزانه دار علم خداییم، ما مترجم امر خداییم، ما قومی معصوم هستیم که خدای تبارک و تعالی مردم را به اطاعت از ما امر فرموده و از نافرمانی ما نهی نموده است، ما حجت رساییم بر هر که زیر آسمان و روی زمین است.

در اینجا برای تبیین بهتر اهمیت این دو ثقل گرانبها و آشکار ساختن رابطه غیر قابل گسست آنها با هم، که یکی در قالب کتاب و کلام «بین الدفتین» ظاهر شده و دیگری در چهره امامان معصوم تبلور یافته و سلسله درخشان امامت را صورت بخشیده، بحث را دنبال می‌کنیم.

### کتاب تشریح و کتاب تکوین

خداوند متعال برای هدایت انسان ها دو نوع کتاب فرستاده:

۱- کتاب تشریح (قرآن): خدای تعالی، کلام خویش را در قالب الفاظ و عباراتی که قابل فهم و استفاده انسان باشد، نازل فرموده. و مجموعه دستورات و قوانین مکتب الهی در آن مندرج است. (مکتب علمی)

۲- کتاب تکوین (امام): خالق مهربان، امام معصوم را آفریده و او را از عالم نور، با توالد و تناسل و مانند سایر انسان ها به این عالم خاکی آورده تا نمونه عینی دین حق باشد، و دیگران بتوانند با الگوگیری از او راه خود را بیابند. امام کتاب تکوینی، یا نمونه عملی دین است. که همه تعالیم و شرعیات در وجود او که خلق تکوینی است تعین یافته، و او "قرآن مجسم" و نمونه عملی دین است (مکتب علمی).

عینیت شرع در وجود امام تجلی یافته و احکام دین به وسیله او صورت عینی به خود گرفته است. جایگاه پر اهمیت امامت و نقش حساس امام آنگاه روشن می‌شود که بدانیم، امام کتاب تکوین و کلام عینی خداست. اگر خدا "حرف" حسابش را با کلام لفظی‌اش، "قرآن" زده، "عمل" حسابش را هم با کلام عینی‌اش یعنی امام، پیاده کرده است (تمت بك کلمات الله)<sup>۲</sup>.

اگر امام نبود، قرآن الگوی عملی نداشت و با همه نورانیت و عظمت، در حد تئوری و لفظ باقی می‌ماند، و فقط در سطح یک نظریه علمی مطرح بود. لذا امامت مکتب عملی اسلام، و مندرجات متون فرهنگ دینی در آن تبلور یافته و این امام است که همه دستورات و تئوری‌های دین در وجودش تحقق عینی می‌یابد و از صورت "صامت" در لابلای کتاب، به حالت "ناطق" آشکار گشته است.

امام به عنوان "کتاب ناطق"، نمونه و الگوی کاملی از تجسم واقعی همه اصول و فروع دین، در خارج ظهور پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، دین "حقیقت" جاودانی است که در امام "واقعیت" جاودانه یافته است. اگر آئین خدا را

<sup>۱</sup>. همان، ص ۲۶۹.

<sup>۲</sup>. مفاتیح، زیارت مخصوصه امیر المومنین (ع) در روز مبعث، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۲۱.

به پیکری تشبیه کنیم، قرآن "جسم" و امام "روح" این پیکر است. نه روح بدون کالبد جسم، و نه جسم بی روح معنی می دهد (لن یفترقا، هرگز تا ابد جداپذیر نیستند).

قرآن، علم دین و کتاب زندگی، امام معلم این کتاب و راهنمای آن است. کتاب درسی، بدون معلم و استاد بلا استفاده می ماند. زیرا آن که به زبان و حقیقت قرآن واقف است، جز امام نیست. رمز ناگسستگی بودن کتاب و سنت را هم در این نکته می توان یافت.<sup>۱</sup>

### شباهت های دو کتاب (قرآن و عترت)

خداوند کریم در قرآن می فرماید: اَلَمْ، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارِيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ.<sup>۲</sup> کتاب در این آیه دو معنی می دهد یکی همان قرآن است و دیگری امام. این دو کتاب با هم شباهت های بسیاری دارند، که بیان آن در طرح بحث ما و نحوه نگرش به این مسئله بسیار مؤثر است و در اینجا ضمن چند فراز به ذکر این شباهت ها می پردازیم.

(۱) قرآن نمونه "عالم امر"، امام نمونه "عالم خلق" است (تشریح و تکوین). قرآن کلام خداست در عرصه "قول"، امام کلام خداست در عرصه "فعل". خدا آنچه را "گفته"، در "عمل" نشان داده، و آنچه "بیان" نموده به اجرا در آورده است.

(۲) قرآن که کلام خداست، اگر به صورت واقعی اش بود و در قالب الفاظ نازل نمی شد، قابل استفاده انسان نبود. چون کلام واقعی خدا طور ندارد، بدون کیفیت، و از خدا جدا نیست و قابل فهم بشر نمی باشد. همین طور امام معصوم، اگر از آن عالم نور و ملکوت اعلی نازل نمی شد و خداوند او را به شکل بشر به این عالم خاکی نمی آورد، و تعیین همساز با خلق پیدا نمی کرد، کسی نمی توانست با او ارتباط برقرار کرده، و از او بهره گیرد. این منت بزرگی است که خدا بر بندگان نهاد.

خَلَقَكُمْ اللهُ اَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِيْنَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ.<sup>۳</sup>

"خدای شما را انواری آفرید، که در عرش او جای داشتید، آنگاه به وسیله شما بر ما منت نهاد." آنگاه که امامان گوشه ای از مقامات ملکی خویش را ظاهر می کردند، بسیاری توان و ظرفیت تحمل آن را نداشتند، و بسا آنها را خدا می پنداشتند؛ چه رسد به اینکه در چهره ملکوتی ظاهر می شدند!

(۳) قرآن که کتاب "صامت" خداست، "معجزه" جاوید و بزرگ "علمی" این دین مقدس، و امام کتاب "ناطق" و معجزه "عینی" مکتب است. هر که می خواهد معجزه عملی اسلام را بنگرد، امام نمونه عالی آنست. در ویژگی های حضرت علی (ع) می خوانیم:

سَيِّفًا لِنُبُوَّةٍ وَ مُعْجَزًا لِرِسَالَةٍ.<sup>۴</sup>

او شمشیر نبوت و معجزه رسالت است.

۱. حدیث متواتر و معروف ثقلین.

۲. اول بقره

۳. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۷.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت مخصوص امیرالمومنین در ۲۷ رجب.

۴) قرآن که کلام خداست، از هر گونه عیب و نقصی پاک و مطهر بوده، و کتابی است که هیچ باطلی در آن راه ندارد (لا یتیه الباطل). امام هم که خلیفه خداست، مطهر و معصوم بوده، و از هر رجس و پلیدی پاک و منزّه است. (انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) آری هر دو معصومند: "کلام معصوم" و "امام معصوم".

۵) همانگونه که خواندن قرآن، عمل بدان و نگاه کردنش عبادت است، و بدون طهارت نمی‌توان به آن دست زد (لا یمسه الا المطهرون)، گوش دادن به سخن امام، عمل به دستورات او و نگاه به چهره او نیز عبادت است (النظر فی وجه علی عبادة)، و ناپاکان نباید بسویش روند.

۶) اگر قرآن حق است، و در آن هیچ شک و ریبی نیست (لا ریب فیه)، امام هم اساس حق است (نحن اصل الحق و فروعه طاعه الله)<sup>۱</sup> و هیچگونه شکی در او وجود ندارد. پیامبر (ص) فرمود:  
فَإِنَّ الشَّكَّ فِي عَلِيٍّ كُفْرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى<sup>۲</sup>  
"بطور قطع شک در علی(ع) کفر به خدای تعالی است."

۷) قرآن از جانب خداست، و کسی نمی‌تواند دخل و تصرفی در آن نماید. امام هم منصوب خداست و کسی غیر خدا حق انتخاب و تعیین او را ندارد.

۸) قرآن کتاب یگانه و منحصر بفرداست و هیچ کتابی با آن قابل مقایسه نیست و هیچ کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد (لا یأتون بمثله). امام هم نسخه یکتائی است که هیچ کس به مقام او نرسیده، با او مقایسه نمی‌شود. انسان‌های عادی هر که باشند، و هر چه باشند ملکی‌اند و خاکی؛ امام گر چه در ملک زندگی دارد، اما سنخیت وجودیش ملکوتی است؛ ملکوت با ملک، عرش با فرش، و نور با خاک قابل قیاس نیست.  
لَا يُقَاسُ بِالْمُحَمَّدِ (ص) أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ<sup>۳</sup>  
"هیچ کس از این امت با آل محمد(ص) قابل قیاس نیست."

۹) قرآن کتاب هدایت است برای متقین (هدی للمتقین)، امام هم کتاب عینی هدایت است (هاد) برای همه آنها که بخواهند به او اقتدا کنند (شیعیان).

۱۰) قرآن، "امانت" خدا در بین خلق است و روز قیامت در پیشگاه خدا از کسانی که به او ظلم کرده و مهجورش ساخته‌اند و استفاده نکرده‌اند شکایت می‌کند. امام هم امانتی است که بر همه عالمیان عرضه شده (انا عرضنا الامانة) و انسان از روی اختیار پذیرای این امانت شده، ولی با جهالت خویش در حق او ظلم روا داشته. در قیامت امام هم از کسانی که به او ستم کرده و حرمتش را پاس نداشته‌اند، شکایت می‌کند. خداوند حریم شکنان و خیانت‌کنندگان در این امانت را، عذابی سخت خواهد داد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۱

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۲۰

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲

۱۱) قرآن "نعمت" بزرگ الهی در بین خلق است، و بندگان در آخرت درباره آن مورد بازخواست قرار می‌گیرند. که آیا شکر این نعمت را بجای آوردند، و از آن بهره جستند یا نه؟! ولایت امامان معصوم هم بزرگترین نعمتی است که خداوند به بندگان عطا فرموده (نحن والله نعمة الله). احترام و قدردانی و اطاعت از این نعمت هم واجب، و مردمان از آن مورد سؤال قرار می‌گیرند. در قرآن می‌خوانیم:

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ<sup>۱</sup>

"روز قیامت قطعاً در مورد نعمت بازخواست می‌شوند."

از معصومین (ع) در توضیح آیه مذکور وارد شده که منظور از "نعیم" (نعمت‌ها) در این آیه "ولایت" است.<sup>۲</sup> قصد بر این نیست که عنان سخن در مورد "امامت" که نوك پیکان دین مبین است رها شود، والا مسئله اساسی‌تر از این بحث هاست. این موضوع باید در جای خود به نحو شایسته ای مورد دقت و طرح قرار گیرد، تا لذتی که از دین‌داری و ایمان حاصل می‌شود چشیده شود.

قال الصادق (ع): فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا (ص) وَاجِبُ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ<sup>۳</sup>

"از امت محمد (ص) آنکه حق واجب امامش را بشناسد، طعم شیرین ایمانش را خواهد چشید."

آری، انسان آنگاه آزاد می‌شود و همای عزت و سعادت را در آغوش می‌گیرد، که طوق بندگی و اطاعت از پیشوایان و رهبران طاغوتی را که بر گردن نهاده، از خود وا نهد، و به امامت امامان معصوم و راستین الهی تن دهد. برای طی نمودن راه خوشبختی در دنیا و عقبی، هیچ چاره‌ای جز این نیست و سرپیچی از این امر، جز هلاکت و وبال نمی‌باشد. چنانکه خدای فرموده:

فَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا<sup>۴</sup>

"هر که از "ذکر من" سرپیچی کند، زندگی سختی را در پیش دارد."

امروز هم آن "ذکر" و رهبر محبوبی که همه عالم در انتظار قدم پر برکت او لحظه‌شماری می‌کنند، حضرت حجه بن الحسن العسکری (عج) است که همه ملزمیم او را بشناسیم، محبتش را در دل نهیم و تابع فرامینش باشیم و از خدا ظهورش را بطلبیم.

حضرت امیرالمومنین (ع) با طرح این مسئله که خدا خواسته تا از این طریق شناخته شود فرمود:

«خدای تبارک و تعالی اگر می‌خواست، می‌توانست بدون واسطه خودش را به بندگانش بشناساند، و لیکن ما را ابواب و صراط و طریق خودش قرار داد، و آن وجهی که به وسیله او به هر کسی چیزی داده می‌شود. هر کسی از ولایت ما روگردان شود، یا دیگری را از ما برتر داند، از صراط مستقیم منحرف است، کسی که مردم به او پناه می‌برند، با کسی که خود باید به دیگری پناه برد، برابر نیست».

و در ادامه حدیث، همه را به سوی دست یازیدن به سرچشمه پاک و زلال و گوارا فرا خوانده و فرمودند:

۱. تکاثر، آیه ۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۷.

۳. اصول کافی ج ۱ ص ۲۹۱.

۴. طه ۱۲۴.



حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عِيُونِ كَدْرَةٍ يَفْرَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عِيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا، لَا تَفَادِلُهَا وَلَا انْقِطَاعٌ.<sup>۱</sup>

مردم به کجا می‌روند؟! آنها به سوی چشمه‌های کدر و تیره، که از چشمه‌ای به چشمه‌ای دیگر ریزد رفتند! در حالی که آنها که به سوی ما آمدند، آنان به سوی چشمه‌های زلال و صافی آمدند که آبش به امر پروردگار جاری است، و انقطاع و پایان ندارد.

### رمز تکیه بر کتاب و عترت

اگر بخواهیم در تحقیقات علمی، به نتیجه یا نتایجی منطقی و ثمر بخش نائل شویم، هیچ گریز و گریزی نداریم مگر اینکه بر دو منبع بزرگ و لایزال کتاب و سنت تکیه نماییم. نظرات و دیدگاه‌های اندیشمندان بشر عادی هر چه باشد و از هر که باشد، چون دو نقیصه محدودیت و امکان اشتباه، در آنها غیر قابل انکار است، نمی‌تواند تکیه گاه مطمئن واقع شود. تعالیم دینی به عنوان مجموعه‌ای که سرچشمه وحیانی و آسمانی دارد، و از کانون عصمت و قداست صادر گشته، در دو قالب کتاب و سنت، جوابگوی نیاز همه انسان‌ها و تأمین کننده سعادت آنها در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها است.

امروز که عصر بیداری اسلامی است، و اندیشه‌های دینی هویت فراموش شده خویش را باز می‌یابد، و مسلمانان لزوم بازگشت به عزت موعود خویش را طلب می‌کنند، بیش از هر زمان تمسک به قرآن و سنت راستین، در نظریه پردازی‌ها مشهود و محسوس است. رهبران فکری و فرهنگی دنیا و نظریه پردازان رسالت‌پذیر آزاده، هر چه بیشتر این دو چشمه جوشان فرهنگ و دانایی را، مرتبط و ملتزم به هم، برای درمان دردهای خود و جامعه به کار برند، به همان اندازه پیشرفته‌ترند.

اگر ساختمان دین و تمام جزئیات آنرا در بسته‌ای جای دهیم، که دارای سه بخش اعتقادات (بینش‌ها)، اخلاقیات (گرایش‌ها) و احکام (کنش‌ها) باشد، بی‌شک این بنای پر شکوه و آسایش بخش، بر دو پایه کتاب و سنت، یا قرآن و عترت نهاده شده است. بنابراین، هر بینش و دانش و هر اخلاق و عملی که بر این دو ستون مستحکم بنا نشود و با آن هماهنگ نباشد، هرگز نجات بخش نخواهد بود. دین اسلام تک پایه‌ای نیست. قرآن به تنهایی کامل است، همان‌سان که عترت؛ ولی بنای دین خاتم روی یک پایه، قابل سکونت نیست و آرامش نمی‌آورد. آری، دین اسلام دو پایه دارد، که از هم ناگسستنی‌اند، قرآن و عترت. رابطه این دو با هم، رابطه تعاملی، التزامی، و انطباقی است. رجوع یک بعدی به قرآن و یا به سنت معصومین (ع) و فرو گذاردن آن دیگری، پذیرفتنی نیست و این دو ملازم یکدیگرند. چنانکه رسول خدا فرمود:

يَشْهَدُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ لِلثَّقَلِ الْأَصْغَرِ وَ يَشْهَدُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ لِلثَّقَلِ الْأَكْبَرِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُلَازِمٌ لِصَاحِبِهِ غَيْرُ مُفَارِقٍ لَهُ حَتَّى يَرِدَا إِلَى اللَّهِ فَيَحْكُمَ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ الْعِبَادِ.<sup>۱</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، ترجمه مصطفوی، ص ۳۶۰-۳۶۱.

ثقل اکبر برای ثقل اصغر شهادت می‌دهد و ثقل اصغر برای ثقل اکبر. هریک از این دو، ملازم دیگری و جدا نمی‌گردند، تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند؛ آنگاه بین آن دو و بین بندگان حکم می‌شود.

مرحوم مجلسی روایتی را از تفسیر عیاشی گزارش می‌کند که امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَآئِنَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوهَبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَبِينُ الْإِيمَانُ وَ قَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.<sup>۲</sup>

خداوند ولایت ما اهل بیت (ع) را قطب قرآن و محور همه کتاب‌های آسمانی قرار داد، محکمت قرآن بر آن دایر است. به آن، کتاب‌های آسمانی داده شده و ایمان تبیین گشته. رسول الله (ص) امر نموده که به قرآن و آل محمد (ص) اقتدا شود.

در نقلی دیگر این تعبیر آمده که، رسول خدا (ص)، در روز آخر عمر خویش و بر بالای منبر، برای باقی نگذاشتن هیچ عذر و بهانه برای آیندگان و برای اینکه کسی یک ثقل را بر دیگری ترجیح ندهد، مطابقت و ملازمت آن دو را به گونه‌ای تجسمی و عینی ترسیم نموده، دو انگشت مسبّحه خود را کنار هم می‌نهد و می‌فرماید:

فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.<sup>۳</sup>

خدای لطیف و خبیر بامن عهد بسته که قرآن و عترت از هم جدایی ندارند، مانند این دو انگشت مسبّحه (سبّابه) که مساویند، نه مانند انگشت مسبّحه و انگشت کناری آن، که یکی از دیگری بزرگ‌تر است.

یکی دیگر از روایاتی که از طرق مختلف نقل شده و روایت مشهوری هم هست و بر جدایی ناپذیری این دو ثقل بی‌بدیل از هم حکایت دارد، روایت ام سلمه همسر گرامی پیامبر (ص) می‌باشد که آمده، قرآن و علی (ع) جدایی ناپذیرند (الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ).<sup>۴</sup>

از همین ام سلمه نقل شده که می‌گفت:

وَ الَّذِي نَفْسُ أُمَّ سَلَمَةَ بِيَدِهِ إِنِّي لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ عَلَيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ وَ لَقَدْ بَعَثْتُ ابْنِي عُمَرَ وَ ابْنَ أَخِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُمِيَّةٍ وَ أَمَرْتُهُمَا أَنْ يَقَاتِلَا مَعَ عَلِيٍّ مَنْ قَاتَلَهُ وَ لَوْ لَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَنَا أَنْ نَقْرَ فِي حِجَالِنَا وَ فِي بِيُوتِنَا لَخَرَجْتُ حَتَّى أَقِفَ فِي صَفِّ عَلِيٍّ.<sup>۵</sup>

قسم به خدایی که نفس ام سلمه در دست اوست، خودم از رسول خدا شنیدم که فرمود: علی با قرآن و قرآن با علی است و هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. من پسر خودم و پسر برادرم را فرستادم و به آنها امر کردم که در کنار علی (ع) با دشمنانش بجنگند. اگر سفارش پیامبر (ص) ما زنان را امر بر نشستن در خانه‌هایمان نکرده بود، من هم در صف یاران علی (ع) خارج می‌شدم.

۱. مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۲۷۶.

۲. همان، ج ۸۹، ص ۲۷.

۳. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۷۷.

۵. همان، ج ۳۸، ص ۳۵.

اصرار بر اعتصام به قرآن و عترت، چیزی نیست که فقط در منابع حدیثی شیعه آمده باشد، بلکه این پافشاری، در مجموعه روایی اهل سنت پر رنگ‌تر به نظر می‌آید. سیوطی در کتاب *الاتقان* خود، حدیثی را از پیامبر خدا (ص) آورده و ابن کثیر هم در ابتدای تفسیر قرآن عظیم از آن حدیث استفاده کرده و هر دو، حدیث را خوب فهمیده‌اند، ولی متأسفانه با تفکر سنی گرایانه خود در عمل دچار مشکل شده‌اند و سنت را فقط در رسول خدا منحصر ساخته‌اند. حدیث این است:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ألا إني أوتيت القرآن و مثله معه» يعني السنة. و السنة أيضا تنزل عليه بالوحي كما ينزل القرآن إلا أنها لا تتلى كما يتلى القرآن و قد استدل الإمام الشافعي رحمه الله تعالى و غيره من الأئمة على ذلك بأدلة كثيرة.<sup>۱</sup>

رسول خدا (ص) فرمود: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده و مثل آن با آن است»، یعنی سنت. و سنت نیز همچون قرآن، با وحی نازل می‌شود، با این تفاوت که سنت، قرآن خوانده نمی‌شود. همانا امام شافعی و غیر او از امام‌ها نیز، با دلایل زیادی به این مطلب استدلال کرده‌اند.

همچنین در کتاب مسند، از احمد حنبل پیشوای حنبلی‌ها نقل شده که پیامبر اینگونه فرمود:

ألا إني أوتيت القرآن و مثله معه. ألا يوشك رجل ينثنى شعباناً على أريكته يقول: عليكم بالقرآن، فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه و ما وجدتم فيه من حرام فحرموه.<sup>۲</sup>

بدانید! به من قرآن داده شده و مثل آن با اوست. مبدا کسی بر تختش تکیه زند و از روی شکم سیری بگوید: فقط قرآن، حلال آنرا حلال و حرام آنرا حرام بدانید.

و باز در همین رابطه می‌گوید:

يوشك أحدكم أن يكذبني و هو متكئ على أريكته؛ يحدث بحديث، فيقول: بيننا و بينكم كتاب الله؛ فما وجدنا فيه من حلال استحللناه و ما وجدنا فيه من حرام حرمانه. ألا و إن ما حرم رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم، مثل ما حرم الله.<sup>۳</sup>

مبدا یکی از شما در حالی که بر تختش تکیه زده مرا تکذیب کند و حدیثی نقل کند و بگوید: بین ما و شما قرآن کافی است، آنچه حلال دانسته حلال و آنچه حرام کرده حرام می‌دانیم! البته آنچه رسول خدا حرام کرده، مانند حرام کردن خداست.

می‌بینیم طبق این احادیث، قرآن بسندگی به طور قاطع مردود شمرده شده و "سنت"، مثل قرآن و حتی مانند وحی شمرده شده و گفته شده که، شافعی و دیگر امامان اهل سنت هم بر این عقیده‌اند.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۰.

<sup>۲</sup> . احمد حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۳۱.

<sup>۳</sup> . همان، ص ۱۳۲.

<sup>۴</sup> . البته، اهل سنت در تشخیص سنت به اشتباه رفته و آن را در پیامبر (ص) منحصر نموده‌اند و جانشینان و وارثان حقیقی علم پیامبر را که مثل قرآن معصومند و بدون آنان فهم قرآن محال است کنار نهاده، در صورتی که سنت اعم از سخنان پیامبر و امامان (ع) می‌باشد.

## رمز جدایی ناپذیری قرآن و عترت

نکته‌ای که در خور اهمیت است اینکه: حدیث شیعه و بطور کلی دانش امامان، که برای همیشه تاریخ تا کنون مهجور و مظلوم مانده و بشریت آنگونه که بایسته، از زیبایی‌های جوشان و بی مرز آن، بهره نبرده است. امت، تا حدودی به قرآن تمسک جسته، ولی به دانش امامان که در قالب سنت و حدیث امروز به ما رسیده، بی توجهی یا کم توجهی نموده است. به گونه‌های مختلف از طریق خودی و بیگانه بر آن ظلم روا داشته شده؛ بیگانه از روی دشمنی و خودی از روی غفلت و جهل. حال آنکه همه می‌دانیم، قرآن هم فرموده، رسول خدا (ص) هم تأکید نموده، عقلای بشر هم اصرار ورزیده اند و با اعلی الصّوت فریاد بر آورده اند، که قرآن به تنهایی نجات دهنده نیست. مراجعه یک بعدی به کتاب خدا، و رها ساختن اهل بیت (ع) و یا اعتنا در حد مراجعه عاطفی به آنها، به این معنی که فقط ایشان را دوست بداریم و دانش‌های خود را از آنان نگیریم سخت مردود می‌باشد.

به دیگر سخن، دین ابزار پرواز و کمال است. همانگونه که برای پرواز باید دو بال داشت، بایک بال بالا رفتن و حرکت محال است. برای دست یازیدن به اوج قلّه‌های شرف و عزت و بندگی، باید با دو بال قرآن و عترت پرواز کرد. آیا اگر گفتیم: برای پرواز، یک بال به تنهایی کافی نیست، دلیل بر نقص آن یک بال است؟ نه، هر بال به تنهایی کامل است، ولی پرواز و اوج گیری با یک بال ممکن نیست. محال است که بتوان کلام جان بخش الهی را بدون توجه به سخنان معلمین راستین قرآن تبیین نمود. قرآن به تنهایی، چون ریسمانی است که هم می توان با آن از چاه بالا آمد و نجات یافت و هم می توان از آن پایین رفت و به ویل ذلت سقوط نمود. پر واضح است که، قرآن که بیان هر چیزی است، به صراحت، با عبارت: لتبیین للناس، خود را از تبیین معصوم مستقل و بی نیاز نمی‌داند. خود قرآن می‌فرماید:

(بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)<sup>۱</sup>

بلکه قرآن آیات روشنی است در سینه‌های آنها که علم داده شده‌اند.

(فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)<sup>۲</sup>

پس از اهل ذکر پرسید، آنچه نمی‌دانید.

اهل ذکر و آنان که علم راستین و زلال دانش آیات قرآن در سینه‌هاشان است، کسی جز معصومین (ع) نیستند. دیگران، هرچه باشند و هرکه باشند، دانش زمینی دارند و توأم با ناخالصی و خطا پذیر. تنها امامان معصومند که دانش آنان آسمانی، موهبتی و زلال است و با آنان، هیچ کس قابل مقایسه نیست (لا يقاس بأل محمد احد من هذه الامة)<sup>۳</sup>. بدون دستگیری راسخان راستین و معصوم، و خزانه داران وحی الهی، هرگز نمی‌توان، به یک فهم درست از قرآن دست یافت. این حقیقتی است که خود قرآن اعلام می‌دارد، که فاسئلوا اهل الذکر، هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم، لتبیین للناس ما نزل الیهم<sup>۴</sup>، و یعلمهم الكتاب والحکمه<sup>۵</sup> و ...

<sup>۱</sup> - عنکبوت/۴۹.

<sup>۲</sup> - نحل / ۴۳.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، پیشین، ص ۷.

<sup>۴</sup> . نحل/ ۴۳ و انبیا/۷.

<sup>۵</sup> . عنکبوت/۴۹.

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)<sup>۳</sup>

کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز است.

این آیه و آیات دیگر مرتبط با این بحث، قرآن را تبیان و بیان هر چیز معرفی می کند، اما این نظر منافات ندارد با اینکه بگوییم: قرآن تبیان هر چیز است اما با بیان، تفسیر، تعلیم و راهنمایی معلم راستین و نه به تنهایی. این با کامل بودن قرآن و تبیان کل شیء بودن آن منافات ندارد. اگر گفته شود که، قرآن کامل، و همه چیز در آن هست، دلیل نمی شود که هر کس، به هر گونه که بخواهد می تواند آنرا بفهمد. بنابراین، تبیان هرچیز بودن، دلیل نیست که کتاب مبین نمی خواهد و به خود کفایت می کند. کما اینکه بسیاری آیات بوسیله آیات دیگری توسط ائمه (ع) توضیح داده شده، که اگر امامان (ع) توضیح نمی دادند احدی نمی توانست مقصود آن آیه را در یابد. لذا حتی تفسیر قرآن به قرآن هم، باز نیاز قرآن را به امام و تعلیم اومی فهماند.

نمی توان گفت: قرآن مکتفی به ذات است و نیاز به مفسر و مبین الهی ندارد. کما اینکه، در خود قرآن مبین معرفی شده و ما را برای فهم کتاب، به معصوم، ارجاع داده است. اگر قرآن به تنهایی برای فهم آن مکتفی بود که، معرفی مبین برای آن و تأکید بر سؤال از آنان معنی نداشت. نیز معنی نداشت که خداوند، پاداش را منوط به دریافت حقایق و حیانی قرآن و دین از طریق مبین آن، و کیفر را به پیروی از عقاید نا اهلان معرفی نماید. می گفت: قرآن برای تبیین خود کافی است و جوابگوی خود است و خیال همه را راحت می نمود؟!

این دلیل نقص یکی نیست؛ هر دو منشأ و حیانی دارند و هر دو ثقل، جزء دین هستند، ولی جزء کامل. نیاز یکی به دیگری (نیاز کتاب به سنت و نیاز سنت به کتاب)، دلیل نقص آن یکی دیگر نیست. مشکل کار اینجاست که، بعضی هراس دارند از اینکه بگویند، قرآن به تنهایی کافی نیست. زیرا می پندارند اگر این سخن را بگوییم بی حرمتی به قرآن است و آنرا کامل ندانستن! حال آنکه: از نیاز داشتن قرآن به تفسیر معصوم، هرگز شائبه ناقص بودن این کتاب مقدس به ذهن متبادر نمی گردد و قرآن دچار وهن نمی شود، زیرا قرآن کتاب کامل هدایت است. برای اینکه هر کس به زعم خویش، آنرا توجیه نکند و گمراه نشود، خدای متعال در کنار این کتاب اعجاز آفرین، معلمین معصومی را قرار داده و آنها را عدل و نظیر آن ساخته، تا بشریت به بیراهه نرود. این نقص قرآن نیست که به تنهایی گره گشا نیست، نقص این کتاب آسمانی و شگفت در این است، که آنرا به تنهایی، در نجات و هدایت انسانها، کافی بدانیم و بدان بسنده نماییم. نقص این قانون ژرف خدایی در این است که آنرا مستقلاً جوابگوی خودش بدانیم!

آیا اگر بگوییم: مثلاً یک کتاب کامل ریاضی یا هر کتاب کامل دیگر علمی، نیاز به معلم و استاد دارد، دلیل بر این می شود که آن کتاب ناقص است؟! نه، کتاب همه مسائل مربوط به آن علم را دارا است و از این نظر کامل و جامع است، اما بی نیاز از معلم و مبین نیست. چطور می شود یک کتاب بشر معمولی، نیاز به استاد دارد، بدون توضیح او فهمیده نمی شود، مبین می خواهد و این نیاز به مبین برای آن نقص نیست، ولی کتابی که همه متفکران بشر و همه

۱. نحل/۴۴.

۲. جمعه/۲.

۳. نحل/۸۹.

عقلای عالم را در خود حیران نموده، نیاز به معلم ندارد و اگر بگوییم نیاز دارد، برای آن ضعف و وهن محسوب شود؟ چگونه بگوییم: کتابی مثل بوستان و گلستان، یا هر کتاب علمی دیگر، که تراوش مغز انسانی عادی است، اساتید دارای دکتری باید آنرا تدریس کنند و خود کفا از استاد نیست، ولی کتابی که هر جمله‌اش، و بلکه هر کلمه و حرفش هزاران نکته باریک تر از مو دارد، خودکفا بوده و جوابگوی خود است؟!

این است رمز پافشاری مکرر کائنات و باعث ممکنات، رسول خاتم اسلام (ص)، بر جدایی ناپذیر بودن دو گوهر گران‌بها، در حدیث متواتر، گرانسنگ و سرنوشت ساز ثقلین!

### دو امانت بزرگ

گفت پیغمبر، ز بعدم در جهان	من دو گوهر می‌گذارم بینتان
گم‌رهی هرگز نباشد با شما	گر ز خود آن را نسازیدش جدا
آن یکی قرآن که قانون خداست	دیگری عترت که ابواب هُداست
آن دو را از هم جدایی نیست نیست	تا نگوید کس که راه راست چیست
نیست ناجی هر یکی بی دیگری	گر دو بالت بود، بالا می‌پری <sup>۱</sup>

در این قسمت، سخن را در اهمیت ارتباط قرآن و عترت و بطلان قرآن بسندگی، به گونه‌ای دیگر بیان می‌داریم، تا بلکه در این رابطه جای هیچ شک و تردید برای کسی باقی نماند و ناگسستنی بودن این دو گوهر گران‌بها آشکارتر گردد و آن اینکه:

دین مبین اسلام، در رفع نیاز بشر، چون آب است برای رفع تشنگی. آب در صورتی تشنگی و عطش انسان را بر طرف می‌سازد که دو عنصر هیدروژن و اکسیژن با هم باشند و این دو عنصر، باوجود خاصیت‌هایی که هر یک به طور مجزاً دارند، اما جدا از یکدیگر، رفع تشنگی نمی‌کنند؛ بلکه با هم مایه حیات و زندگی می‌باشند (من الماء کل شیء حی). همین‌گونه اسلام، در صورتی نجات آفرین و عزت بخش است که با دو عنصر گرانسنگ ثقلین (قرآن و عترت) مورد استفاده و عمل واقع شود. نه قرآن به تنهایی تعالی آور است و نیاز بشر را تأمین می‌کند و نه عترت به تنهایی (فانهما لن یفترقا).

اسلام که با عترت و قرآن باقی است	چون آب بود که با دو عنصر جاری است
هر یک که جدا ز دیگری فرض شود	در روی زمین هر آنچه باقی، فانی است <sup>۲</sup>

### گونه های قرآن بسندگی

قرآن بسندگی به دو صورت ظاهر شده است:

<sup>۱</sup> . دیوان اشعار نویسنده.

<sup>۲</sup> . همان.

۱- شکل اول قرآن بسندگی، به این صورت است که در این وضع، عترت بکلی از صحنه حذف می‌گردد. در این حالت قرآن به تنهایی نیاز بشر را تأمین می‌سازد و هیچ نیازی به غیر خود ندارد و این بی‌نیازی، مطلق و اعم از تفسیر و تبیین و هر چیز دیگر می‌باشد.

پیشقراول این ایده، خلیفه دوم است. هنگامی که پیامبر در بستر احتضار بسر می‌برد، و قلم و دوات طلب کرد تا چیزی بنویسد که بعد از او مردم گمراه نشوند، جناب خلیفه فریاد بر آورد که: حسبنا کتاب الله. که البته این یک شعار سیاسی بود که مطرح شد، تا بدینوسیله خلیفه بر حق پیامبر (ص) را از حق مسلمش محروم سازند و این کار را هم کردند و موفق شدند. این تفکر هنوز هم طرفدارانی دارد و گفته می‌شود در قرون اخیر گروهی که به آنها قرآنیون می‌گویند و در شبهه قاره هند هستند دارای چنین عقیده‌ای می‌باشند.

۲- شکل دوم قرآن بسندگی را باید در میان جمعی جستجو نمود که از جهت نظری و اعتقادی، معتقد به حذف عترت و امامان معصوم از صحنه نیست. این دسته به عترت علاقه‌مند و آنها را معصوم و بزرگ می‌شمارند ولی در عمل فقط به قرآن اکتفا می‌کنند و آنرا در رفع نیازهای فردی و اجتماعی بشر کافی می‌دانند و می‌گویند: قرآن در تفسیر و تبیین خود اکتفا به ذات دارد. نیز می‌گویند: قرآنی که بیان هر چیزی هست (تبیاناً لکل شیء) و هیچ چیزی در آن فرو گذار نشده (ما فرطنا فی الكتاب من شیء) نمی‌تواند بیان‌کننده خود نباشد و به غیر محتاج باشد، هر چند آن غیر، امام معصوم و عترت پیغمبر باشد! اینان نقش درجه اولی برای عترت در کنار قرآن قائل نیستند و عترت را معلمان و مفسرانی می‌دانند که قرآن را به قرآن تفسیر کرده‌اند.

### پیامدهای قرآن بسندگی

قرآن بسندگی به هر دو شکل آن، آثار و پیامدهای زیانباری را به دنبال آورده است. شرح خسارات جبران ناپذیری که از این ناحیه بر بشریت وارد آمده، بسیار تأسف بار است. به طور کلی این عواقب ناگوار را در چند فراز خلاصه کرده مشروح آنرا به فرصتی دیگر واگذار می‌نماییم.

### ۱- خانه نشینی معالمان

نخستین پیامد سوء قرآن بسندگی این شد که، چشمه‌های پر جوش و نشاط دانش کنار زده شدند. امامانی که دارای علم سرشار و حیانی بودند، خانه نشین گشته، کسانی زمام رهبری جامعه را در دست گرفتند که هیچگونه شایستگی قولی و عملی برای این کار بزرگ نداشتند. حاصل این خانه نشینی، علاوه بر محروم سازی مردم از چشمه‌های راستین دانش موجب شد که قرآن هم مهجور بماند و نتوانند از آن بهره کافی بگیرند.

قرآن کتابی است که جامع علوم کتب آسمانی و تمامی دانش‌های اولین و آخرین می‌باشد. نه تنها تمام قرآن، بلکه یک سوره کوچکی مثل حمد، ماکتی از قرآن و تمام ریزه کاری‌های اسرار هستی را در خود دارد.<sup>۱</sup> در این کتاب مقدس از هیچ چیز فرو گذار نشده و حقایق آن پایان ناپذیر است.

حال با توجه به اینکه این کتاب از الفاظ و کلماتی تشکیل شده که در قالب ۶۲۳۶ آیه و بین الدفتین نازل شده الفاظ، هم از نظر تعداد و هم از نظر معانی محدود هستند. الفاظ تاب تحمل معانی محدود را دارند، که البته معنی محدود الفاظ، طبیعی و خاصیت آن است. اما این الفاظ محدود و به ظاهر کوچک در ورای خود حقایقی را جای داده که انسان عادی با ضعف و محدودیت‌های بی‌شماری که دارد، نمی‌تواند به این حقایق بی‌پایان دست یابد.

آری! قرآن از جهت حروف و آیات محدود است، اما از جهت حقایق نامحدود می‌باشد (لا ینقضی عجائبه و لا یشبع منه العلماء ...) در نتیجه این کتاب شگفت، نیاز به مبین دارد و خود بسنده نیست. چنانکه در قرآن آمده:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.<sup>۲</sup>

نازل کردیم بر تو ذکر (قرآن) را تا برای مردم تبیین نمایی آنچه را که بر آنها فرود آوردیم.

علی (ع) در اینکه قرآن خود بسنده نیست و به ترجمان نیاز دارد می‌فرماید:

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ.<sup>۳</sup>

این قرآن که خط مسطور بین دو جلد است، زبان سخن گفتن ندارد و ناچار به ترجمان نیاز دارد.

از جهتی دو نوع وحی بر پیامبر نازل شد، وحی قرآنی از نظر الفاظ و وحی بیانی یعنی بیان. لذا نزول قرآن در دو قالب لفظی و بیانی بوده و پیامبر بعد از خود، علوم بیانی را که همان حقایق پوشیده آیات است به جانشینان خود منتقل ساخته و آنان با احاطه خود بر این علوم بیانی می‌توانند بطون قرآن را که در ظاهر الفاظ پیدا نیست آشکار سازند. در نتیجه قرآن به ترجمان نیاز دارد، تا آن ترجمان مؤید به دانش‌های غیبی، حقایق مندمج و مندرج در ظاهر عبارات قرآن را که با دیده تیز بین و ماورایی خود می‌بینند، برای بشر شرح و تفسیر نمایند.

پس قرآن جامع حقایق بسیار و دارای وجوه گوناگونی است که تمامی آن در سینه اهلش نهاده شده است: فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ.<sup>۴</sup> که اگر مراجعه نگرده، آنان بئر معطله می‌مانند. وَ بئرٍ مَعْطَلَةٍ.<sup>۵</sup>

زیان بزرگ این بود که انسان، ماء معین و دانش زلال و برین امامان را رها کرد و به آب‌های آلوده و گندیده در باتلاق‌های بجای مانده از هزاران سال پیش بسنده نمود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.<sup>۶</sup>

بگو آیا اگر آب شما ناپدید شود، چه کسی برایتان آب گوارا می‌آورد.

<sup>۱</sup> ام‌الکتاب بودن سوره حمد و نیز سبع المثانی بودن آن که در کنار قرآن آمده، یعنی حمد یک طرف و قرآن هم یک طرف.

<sup>۲</sup> نحل / ۴۴.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، ص ۱۸۲.

<sup>۴</sup> عنکبوت/ ۴۹.

<sup>۵</sup> حج / ۴۵.

<sup>۶</sup> ملک / ۳۰.



امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

يَمْصُونُ الثَّمَادَ وَ يَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَ مَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ ... وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صِيرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع).<sup>۱</sup>

مردم آب مانده اندک را می‌چشند، و نهر عظیم را رها می‌کنند. پرسیده شد، نهر عظیم چیست؟ فرمود: رسول خدا (صلى الله عليه و آله) و دانشی که خدا به او داده. رسول خدا همه آن دانش‌ها را به امیر المؤمنین منتقل نمود.

کسب دانش را که آن نور خداست  
جز طریق آل پیغمبر خطاست  
پس در این درگه بگو زانو زند  
هر که می‌جوید کمال و راه راست<sup>۲</sup>

آری، اگر مسلمانان به سفارش اکید، و اصرار شدید رسول اعظم اسلام، مبنی بر تمسک به ثقلین باهم، و قعی می‌نهادند و قرآن را با تعلیم معلمان راستین آن، امامان (ع)، می‌آموختند و عمل می‌نمودند، زمین و زمان اینگونه که هست نبود و ما شاهد این همه تشنت آراء و پراکندگی برداشتها و گوناگونی افکار نبودیم. این همه زیان و خسارت نتیجه منزوی نمودن و خانه نشین کردن عترت بود.

## ۲- خسارت بشر در عقب ماندگی از تمدن

یکی دیگر از عواقب زیانبار قرآن بسندگی، خسارتی است که بشریت از ناحیه عقب ماندگی از تمدن و انحطاط فکری و صنعتی متقبل شده است. برای اینکه زیان بشر را از این جنبه روشن کنیم، باید گفت: اگر تاریخ دلان و دنیا خواهان عالم، معلمان راستین کتاب خدا و ودارس آیات الهی را کنار نمی‌زدند، و از دانش سرشار آنان استفاده می‌کردند، می‌توانستند به کمک امامان معصوم به رمز و رموز شگفت آفرینش و طبیعت پی برند و با کشف قوانین حاکم بر ماده و هستی به اختراعات و ابتکارات شگرفی نایل آیند. چنانکه حقایق علمی بزرگی همین اکنون در کلام و بیان آن قدسی صفتان موجود است که شاهد این مدعا می‌باشد. در کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» که به قلم چهل تن از دانشمندان مکز مطالعات علمی استراسبورگ نوشته شده، برخی از این نمونه‌ها را بخوبی می‌توان سراغ گرفت.

خوب است یادآور شویم که، آنچه امروز ما مسلمانان به عنوان تمدن اسلامی از آن یاد می‌کنیم و به آن می‌بالیم و خود را بنیانگزار علوم و دانش‌ها و کسانی که از طریق ما تمدن به کشورهای غربی راه یافته می‌دانیم، اگر همه اینها را پیگیری نماییم، می‌بینیم به نوعی از دانش امامان سرچشمه می‌گیرد. سخن در این وادی طولانی است اما از همان ابتدای اسلام، هر یک از عالمان مسلمان مستقیم و غیر مستقیم شاگردان امامان معصوم ما بوده‌اند. مانند ابن عباس که حبر امت بوده و در بین شیعه و سنی، بزرگترین مفسر و دانشمند شناخته می‌شود، دانش خود را در شاگردی محضر امیر

<sup>۱</sup> . الکافی، ج ۱، ص ۲۲۲.

<sup>۲</sup> . دیوان اشعار نویسنده.

المؤمنين كسب نموده و علم خود را قطره‌ای از علم بیکران آن حضرت دانسته است. یا ابوحنیفه نعمان بن ثابت، پیشوای بزرگ اهل سنت، بارها گفته که: لو لا السستان لهلك النعمان. این غیر از این است که خلفای راشدین، بدون کمک علمی از حضرت علی (ع) خود را عاجز و هلاک شده می‌دانستند و بارها می‌گفتند لو لا علی لهلك عمر، یا لو لا علی لهلك ابوبکر و ...

دانشگاهی که امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) در مدینه برپا ساختند، چنان درخشید که فروغ تابناک آن سال‌ها بر مراکز علم و نظریه پردازی دنیا می‌تابید.

کیست که سخنان امامان معصوم (ع) را بخواند و شیفته عظمت و شکوه آنان نگردد؟! جرج جرداق، نویسنده و دانشمند مسیحی و معروف عرب، طبق اظهار خودش، دویست بار نهج البلاغه را خوانده، ولی همچنان برای او تازه است. هرکس با این منابع علم و دانایی ارتباط برقرار ساخته، شیفته زیبایی و جامعیت آنها گردیده است. من نمی‌خواهم عنان قلم را در این وادی رها سازم، چون نوشته از صورت مقاله خارج می‌شود، در غیر این صورت گوشه‌هایی از کلام امامان (ع) را ذکر می‌کردم تا کمی روشن شود که وقتی مولایمان علی (ع) می‌فرماید: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي» یعنی چه؟!.

در آن زمان، مردم در خانه‌ی اهل بیت (ع) نرفتند و امروز هم نمی‌روند. لذا این چشمه‌های پر نشاط علم و دانش، و این کرسی‌های درخشان نظریه پردازی و خردورزی هم چنان چون "بئرمعطله" دست نخورده باقی مانده و جویندگان حقیقت و دانایی از آن غافلند. خودشان فرموده اند: «به شرق روید یا به غرب، هرگز به علم راستینی دست نمی‌یابید، مگر این که به ما خاندان رجوع نمایید».

شَرَقًا وَ غَرَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.<sup>۱</sup>

اگر علمی به عالم سودمند است      ز بیت آل پیغمبر بلند است<sup>۲</sup>

هر يك از ائمه (ع)، در زمان خودشان صاحب عظیم ترین کرسی‌های نظریه پردازی و تولید علم بوده اند. امامان (ع) به فراخور سطح مردم زمان خود، و به تناسب موقعیتی که می‌یافته‌اند و آزادی نسبی که بدست می‌آورده اند، به دور از جنجال‌های سیاسی و دنیا خواهانه زورمداران، به تأسیس نظریه پردازی و دانشگاه‌ها و تربیت شاگردان اهل نظر، همت می‌گماشته‌اند. نمونه تلاش جانشینان راستین پیامبر (ص) را در این راستا، به وضوح در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و حضرت رضا (ع) شاهد هستیم.

امامین صادقین (ع)، در زمان خود، هنگامی که قدرت طلبان بنی امیه و بنی عباس به خود مشغول بودند، از فرصت به دست آمده بهره جستند و با تأسیس و گسترش بزرگ‌ترین پایگاه نظریه پردازی و علم در مدینه، چنان موجی ایجاد نمودند، که همه سرزمین‌ها را فرا گرفت و جویندگان و تشنگان دانش و بینش از دورترین نقاط جهان، خود را به این مرکز نور رساندند و جهت تقویت بنیه‌های علمی مورد نیاز خود بهره‌ها گرفتند. جلسات بحث و نقد گسترده بود و صاحبان افکار و عقاید گوناگون ماتریالیستی و غیرماتریالیستی نظرات خود را مطرح می‌کردند و با نقد عالمانه از طرف

۱. کافی ج ۱ ص ۳۹۹

۲. دیوان اشعار نویسنده.

شاگردان مکتب مدینه مواجه می شدند و شکست می خوردند. دانشمندان معروفی چون: ابن ابی العوجا، ابن مقفع، ابوشاکردیصانی، عبدالله بصری و... که در رشته های علمی زمان خود سرآمد بودند، در برابر کرسی علم مدینه به زانو در می آمدند.

در این مرکز عظیم دانش، کرسی های متعددی، در رشته های مختلف تأسیس و در همه زمینه ها متخصصین زیادی تربیت شدند. در این دانشگاه فقه، حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، پزشکی، شیمی، فیزیک، ریاضی و تمامی علوم روز، کرسی مخصوص به خود را داشت. پای کرسی درس امام صادق (ع)، هزاران شاگرد ورزیده شرکت داشتند. دانش جویان این دانشگاه، در همه علوم به بحث و مناظره با مخالفان می پرداختند. بطوری که کتاب های بی شماری در همه زمینه های علمی تألیف شد، که یک چشمه آن "اصول اربعه مئه"، یعنی کتب چهار صد گانه، که در آن زمان به دست شاگردان مکتب مدینه نوشته شد، معروف است.

شاگردانی همچون هشام بن حکم، که در منطق و مناظره، و نقد نظرات مخالفان سرآمد روزگار خود بود، با تألیف کتاب های فراوان، دیدگاه های نوینی را عرضه کرد و نظریات باطل نظریه پردازان معروف را به نقد کشید و با نوشتن کتاب «الرد علی ارسطاطالیس»، مشهورترین عقاید فیلسوفان یونان باستان را به چالش می کشید. جابر بن حیان، پدر علم شیمی، علاوه بر تألیف کتب گوناگون و تبحر در زمینه های مختلف علمی، جدیدترین و اساسی ترین مباحث شیمی را تدوین نمود، که سال ها نظرات او مورد استفاده طالبان دانش بود.

بیان تأثیر کرسی علمی مدینه، به وسیله امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، و نقشی که این دو امام بزرگوار در زمان خود ایفا نمودند و چه نتایج پرباری بوجود آوردند، مفصل است که در این مقاله نمی گنجد. روزهای زیادی، باید دانشمندان بنشینند و در مراکز تحقیقاتی، آثار پر بار و شگفت آور دانشگاه مدینه را بدست آورند و بدانند که شعار قال الباقر (ع) و قال الصادق (ع) چه شور و حرکتی در جهان به پا نمود و چه برگ های زرینی از خود بجای نهاد. روزنه کوچکی از این کانون درخشان را چهل نفر از دانشمندان غرب در مرکز علمی تحقیقاتی استراسبورگ آلمان در کتاب ناقصی به نام: امام صادق (ع) مغز متفکر جهان شیعه گشوده اند.

همچنین امام رضا (ع)، وقتی که مجبور می شوند مدینه را به قصد مرو ترک کنند، مأمون خلیفه ی مقتدر عباسی بنا به مقاصد سیاسی، ولایتعهدی را بر حضرت تحمیل می نماید. در آنجا هم امام (ع) دستگاه نظریه پردازی و مناظره، بپا می کنند. جلسات بحث و مناظره علمی که مامون با شرکت ورزیده ترین دانشمندان عصر و معروف ترین اندیشمندان تشکیل می داد و در آن، اربابان مذاهب فکری و فلسفی و ماتریالیستی شرکت می جستند، به این قصد بود که شخصیت علمی امام را تضعیف کند. ولی امام رضا ع با استفاده از فرصت به وجود آمده، با طرح نظریه پردازی های عمیق و دقیق، همه نظرات آنها را به چالش می کشید و با شکست مواجه می ساخت. کتاب (( عیون اخبارالرضا )) قطره ای از اقیانوس معارفی است که یادگار آن دوران است.

لذا از همان آغاز، پیروان این آیین، به سرعت پیش رفتند، و با این که رژیم های سیاسی حاکم بر جوامع اسلامی مشروع نبود، ولی عموم مسلمانان به فکر و اندیشه اهتمام گسترده نشان دادند. در دین، جهل و نادانی بزرگ ترین دشمن بشر معرفی گشته بود و مسلمین خود را موظف به مبارزه با این دشمن می دانستند. در نتیجه، موفق شدند سهم شگرفی

در رشد و تولید علم داشته باشند. به تدریج مراکز علم و دانشوری گسترش می یافت و جوامع اسلامی در زمینه ابتکارات و اختراعات، به دستاوردهای بزرگی نایل شدند و توانستند صاحب کرسی‌های نظریه پردازی، در همه رشته‌های علمی شوند، و بدین وسیله پایه گذار درخشان ترین تمدن‌های تاریخ باشند.

مستشرقین زیادی، از جمله: دکتر گوستاولوبون فرانسوی، جرجی زیدان انگلیسی، ویل دورانت و دیگران، به تفصیل این حقیقت را ذکر کرده اند.

خوش تر آن باشد که سردلبران گفته آید در حدیث دیگران

آن هنگام که در کشور اسلامی اندلس (اسپانیای فعلی)، حیرت آورترین نظرات دانشمندان اسلامی، موجب رشد و تمدن وصف ناپذیری گشته بود و همه ی رشته های علمی در دانشگاه های آن تدریس می شد، وبا عظمت ترین کاخ های تمدن و فن آوری، چشم ها را خیره می کرد، کشورهای اروپایی مجاور آن در اوج جهالت و نادانی به سر می بردند و به وسیله ی ارتباط با مسلمانان اندلس، زندگی مدنی آموختند واز خواب بیدار شدند. در آن هنگام، ایده های گسترده علمی مسلمانان، به داد آن ها رسید و دست آن ها را گرفت. کتاب های دانشمندان صاحب کرسی اسلامی، ماده ی اولیه ی آکادمی های علمی و کالج های تحقیقاتی کشورهای اروپایی و غربی شد. تا همین دهه های اخیر، بعضی از همان کتاب ها، منبع اصلی پایگاه ها و مراکز نظریه پردازی آن ها بود. بنابراین، مسلمین رهبران علمی و نظریه پردازی غربیان هستند.

دکتر گوستاولوبون می گوید:

"تا قرن پانزدهم قولی را که از مصنفین اسلام نبود، دانشمندان اروپا آن را مستند نمی شمردند."

سپس اضافه می کند که:

"راجریکن، لئونارد دوپیز، ارنو ویلانو، ریمندلول، سنت توماس، آلبرت بزرگ، آلفونس دهم، تمام آنها یا شاگرد علمای اسلام بودند، یا ناقل اقوال آن ها... تمام دانشکده ها و دانشگاه های اروپا تا پانصد سال الی شش صد سال، روی کتب علمای اسلام دایر بود و مدار علوم ما در آن همه مدت، فقط علوم مسلمین بوده است. و در بعضی از رشته های علوم مانند طب می توان گفت: تا زمان ما هم نظریات اطباء اسلام باقی مانده است."<sup>۱</sup>

لیبری دانشمند مشهور فرانسوی می گوید:

"اگر اسلام و مسلمین در تاریخ پیدا نمی شدند، حیات علمی اروپا تا چند قرن به عقب می افتاد."<sup>۲</sup>

این همه در حالی بوده که امامان معصوم ما اغلب عمر شریفشان را در محدودیت و محصوریت و زندان بوده اند و مردم از ارتباط با آنها منع می شده اند. علاوه بر این، حکومت و خلافت ظاهری هم در دست آنان نبوده و حاکمان ستم پیشه بر جهان اسلام سلطنت داشته اند. با این وصف که دانش امامان ناقص و محدود به دست مردم رسیده، در مدت

<sup>۱</sup> . تمدن اسلام و عرب، نوشته: دکتر گوستاولوبون فرانسوی.

<sup>۲</sup> . بحث هایی از دکتر ویبر، چاپ انتشارات فراهانی، ص ۳۴۲.

معینی چنین تمدنی را موجب گشته و اینچنین نتایج ثمر بخشی داشته، حال اگر فضا برای آنان باز می‌بود و مردم بدون هیچ مانعی می‌توانستند از آنها بهره گیرند، در این صورت خدا می‌داند چه نتایج حیرت آوری به بار می‌آورد!

باده خاک آلودتان مجنون کند  
گر بود خالص شما را چون کند

اگر می‌گذاشتند عترت رسول خدا (ص)، امر هدایت علمی بشر را به عهده بگیرند، ما امروز شاهد این همه عقب افتادگی و رنج و حرمان نبودیم و چهره تمدن بشر، مدینه فاضله موعود را برایش به ارمغان می‌آورد. همانگونه که دختر رسول خدا، فاطمه زهرا (س) هنگام احتجاج خود با مردم برای حقانیت همسرش علی (ع) فرمود: اگر ایشان متابع امین صادق می‌شدند، به منافع ظاهری و معنوی نایل و فایق می‌گشتند، لیکن چون تکذیب صادق و تصدیق کاذب نمودند، بیقین به جزای کسب عمل خود خواهند رسید.<sup>۱</sup> آنگاه فرمود که:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.<sup>۲</sup>

اگر اهل آبادی‌ها ایمان و تقوی داشتند، البته برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی آیات الهی را تکذیب نمودند؛ پس به واسطه اعمالشان آنان را گرفتار نمودیم.

امام مجتبی (ع) در خطابی به معاویه می‌فرماید:

فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ بَايَعُونِي وَ أَطَاعُونِي وَ نَصَرُونِي لَأَعْطَيْتَهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضَ بُرْكَتَهَا وَ لَمَّا طَمِعَتْ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةَ.<sup>۳</sup>

به خدا سوگند که اگر مردم با من بیعت می‌کردند و از من فرمان می‌بردند و مرا یاری می‌دادند، آسمان بارانش را و زمین برکتش را به آنان ارزانی می‌داشت، و تو ای معاویه طمعی در خلافت نمی‌کردی.

### ۳- شکل گیری جنایات تاریخ

این اکتفا به قرآن و کنار زدن عترت از آن، سبب گشت که افراد نالایق و دنیا طلب زمام اداره جوامع اسلامی را به عهده گیرند و برای حفظ تاج و تخت خویش به هر ظلم و جنایتی دست بزنند. تا جایی که ذکر بعضی از این جنایات هولناک پیکر آدمی را می‌لرزاند و روی تاریخ را سیاه کرده است.

رسول خردمند اسلام (ص) این اوضاع تأسفبار را پیش بینی نموده و هشدارهای لازم را داده، مردم را بر پیروی از امامان هدایت بعد از خود فرا خوانده بودند. چنانکه در یک گزارش از بانوی دو عالم و دخت گرامی رسول اکرم (ص) حضرت فاطمه (س) نقل است که فرمود:

<sup>۱</sup> . بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹.

<sup>۲</sup> . اعراف / ۹۶.

<sup>۳</sup> . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲.

أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ عَلِيٌّ خَيْرٌ مَن أُخْلِفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تَسْعَةَ  
مِن صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ لِّئِنِ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيِّينَ وَ لِّئِنِ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونُ الْأَخْتِلَافُ  
فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup>

خدا را شاهد می‌گیرم، از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: علی (ع) بهترین کسی است که در میانتان قرار  
می‌دهم. او و دو فرزندم (حسن و حسین) و نه نفر از نسل او، امام و خلیفه بعد از من و امامان هدایتند.  
اگر از آنان پیروی کنید هدایت می‌یابید و چنانچه با آنها مخالفت کنید، تا روز قیامت در بین شما اختلاف  
حاکم خواهد بود.

#### ۴- تعویق آرمان پیامبران الهی

این پدیده شوم موجب گشت که تلاش همه سفیران پاک نهاد آسمانی در طول هزاران سال و پس از گذشت صدها  
قرن و تحمل شدیدترین حرمان‌ها و خون دل خوردن‌ها به بار ننشیند و بشر که باید به کمک دین کامل و رسول خاتم  
به نعمت‌های سرشار و نشاط دنیوی نائل می‌شد و توحید و عدالت جهان‌گستر می‌گردید، این نعمت از او سلب گردید.  
آری تحقق آرمان انبیا، با جدا کردن قرآن و عترت میسر نشد و در ادامه، بشریت در روزگار غیبت، گرفتار رنجی جانکاه  
گشت. نتیجه جدایی از عترت، این شد که وضع نابسامان همچنان گلوی بشریت را می‌فشرد، تا آن هنگام که وعده خدا  
تحقق یابد و آن سفیر راستین عدالت و آزادی ظهور نموده، با نور قرآن، جهان را پر از عدل و داد نماید. آن روز دیر  
نیست.

فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ، وَ نَرَاهُ قَرِيبًا.<sup>۲</sup>

والسلام

گرگان - ابراهیم حنیف نیا

۱۳۹۱/۱/۲۶

۱ . بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۲ . معارج / ۵ و ۶ و ۷.

## منابع

- قرآن
- نهج البلاغه
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني.
- بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسي.
- بحث هايي از دكتور ويپر، سيد عبدالكريم هاشمي نژاد.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي.
- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير دمشقي.
- تفسير الميزان، علامه محمد حسين طباطبائي.
- تمدن اسلام و عرب، دكتور گوستاولوبون فرانسوي.
- ديوان اشعار. ابراهيم حنيف نيا.
- ره توشه‌هاي مديريت و رهبري در اندیشه ديني، ابراهيم حنيف نيا.
- مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي.
- مسند، احمد حنبل.
- نقش ائمه در احياي دين، علامه سيد مرتضي عسكري.